

دروغ بزرگ در جنایت پادکستر ایرانی

چند روز پس از جنایت هولناک تولیدکننده پادکست «آخرین شاهد» در کانادا که پس از قتل همسرش دست به خودکشی زده است، خواهر مقتول جزئیات تازه‌ای از این حادثه را بازگو کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، دوشنبه هفته گذشته پلیس شهر نیوفاندلند کانادا در جریان خودکشی مردی ۳۴ ساله در خانه‌اش در مرکز این شهر قرار گرفت. بررسی‌ها نشان می‌داد که او مهدی پورباقی، تولیدکننده ایرانی پادکست معروف «آخرین شاهد» است که در این پادکست، داستان‌های جنایی را روایت می‌کرد. او به همراه همسرش به نام باران زندگی می‌کرد اما از این زن خبری نبود. در این شرایط، جست‌وجو برای پیدا کردن همسر وی آغاز شد تا اینکه عصر روز بعد (۲۶ تیرماه) جسد زنی جوان در داخل چمدانی که در نزدیکی رودخانه شهر سنت‌جان کانادا رها شده بود کشف شد. خیلی زود معلوم شد که جسد متعلق به باران، همسر پادکستر ایرانی است که به گفته پلیس چهارشنبه ۲۰ تیرماه به قتل رسیده بود. بررسی دوربین‌های مداربسته نشان می‌داد که مهدی پورباقی روز چهارشنبه، پس از قتل همسرش، جسد او را داخل چمدان گذاشته و آن را در محلی خلوت در نزدیکی رودخانه رها کرده و به خانه برگشته و در نهایت به زندگی خودش پایان داده است. انتشار این خبر، جنجال زیادی در شبکه‌های اجتماعی به وجود آورد و همه به دنبال پاسخ این سؤال بودند که چرا تولیدکننده پادکست جنایی «آخرین شاهد» دست به این جنایت هولناک زده است.

۱۱ سال پیش، ایران

خواهر باران (مقتول) می‌گوید: حدود ۱۱ سال پیش بود که مهدی و باران با هم ازدواج کردند. پس از ازدواجشان حدود ۸ سال در شهر ما یعنی لاهیجان زندگی می‌کردند. در این مدت مهدی که در دانشگاه صنعتی شریف درس خوانده بود، از طریق برنامه‌نویسی و کارهای دیگر خرج زندگی‌شان را درمی‌آورد و پدر و مادر من نیز هوایشان را داشتند تا اینکه مهدی فوق‌لیسانس قبول شد و به تهران رفت.

مرد جوان که به گفته دوستانش، نخبه بود، در کمتر از ۲ سال مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه شریف گرفت و پس از آن موفق به دریافت بورس تحصیلی در کانادا شد و شهریور سال ۱۴۰۱ بود که راهی این کشور شد. خواهر باران ادامه می‌دهد: مهدی و باران عاشق هم بودند، طوری که عشق‌شان زبانزد همه فامیل و دوستان و آشنایان بود. ما در این مدت از مهدی کوچک‌ترین بی‌احترامی‌ای ندیدیم و خواهرم عاشقانه او را دوست داشت. برای همین تصمیم گرفته بود بعد از انجام کارهای قانونی و گرفتن ویزا، برای ادامه زندگی نزد مهدی در کانادا بروم و در آنجا زندگی کنند.

زندگی کوتاه

حدود ۲ ماه پیش بود که باران بعد از خداحافظی با خانواده‌اش برای ادامه زندگی در کنار همسرش راهی کانادا شد. او پیش از مهاجرت توانسته بود دوره‌های آرایشگری و زیبایی را سپری کند تا بتواند در کانادا مشغول کار شود.

خواهرش می‌گوید: در این ۲ ماهی که از رفتن خواهرم می‌گذشت، هر بار که با باران حرف می‌زدم، خوشحال بود و از شوهرش مهدی تعریف می‌کرد. آخرین باری که حرف زدیم، روز دوشنبه، ۲ روز قبل از حادثه بود. ما می‌خواستیم راهی سفر شویم و باران می‌خواست که برایش عکس سفرمان را بفرستیم. آن روز همه چیز عادی بود و تصورش را هم نمی‌کردیم که این آرامش قبل از توفان است.

خبر بد

خانواده باران از حادثه هولناکی که برای او در کانادا رخ داده بود خبر نداشتند تا اینکه روز دوشنبه ۲۵ تیرماه، دختر جوانی از کانادا با دوست باران در لاهیجان تماس گرفت. دختر جوان سراسیمه بود و به دنبال باران می‌گشت و می‌گفت که مهدی در بیمارستان است و بیمارستان فقط به بستگان درجه یک بیمار جواب می‌دهد اما از باران خبری نیست.

خواهر باران می‌گوید: ما از اینکه مهدی با دختر دیگری ارتباط داشته، خبر نداشتیم. اما شنیده‌ایم که دختر دیگری در زندگی مهدی بوده است. این دختر همان روزی که مهدی در خانه‌اش خودکشی کرده بود، شماره دوست باران در لاهیجان را پیدا کرده و با او تماس گرفته و به این ترتیب بود که ما از ماجرا باخبر شدیم. اما هنوز معلوم نبود که چه بلایی بر سر باران آمده است. تا اینکه یک روز بعد به ما خبر دادند که جسد باران داخل یک چمدان پیدا شده است. در خبرها آمده بود که مهدی ابتدا باران را به قتل رسانده و بعد از رها کردن جسدش کنار رودخانه به خانه برگشته و در آنجا به زندگی خودش هم پایان داده است.

خبر دروغ

درحالی‌که در روزهای گذشته بسیاری از رسانه‌ها مدعی شده بودند که مهدی جسد همسرش را مثله کرده و در چمدان گذاشته بود، خواهر باران می‌گوید: دیروز (دوشنبه) با پلیس کانادا تلفنی حرف زدیم. به ما گفتند که جسد باران داخل چمدان مثل یک جنین جاسازی شده بود و فقط مقداری آثار

زخم و جراحت روی بدنش بود که نشان می‌داد قبل از مرگ با قاتلش درگیر شده بود. پلیس گفته که در حال تحقیق در این پرونده است و موبایل همه دوستان باران و شوهرش را گرفته تا انگیزه این جنایت معلوم شود. ما هم پیگیر این مسئله هستیم که هر چه زودتر جسد خواهرم به ایران برگردانده و در اینجا دفن شود.